

Questions in the Dark - Farsi Version

(Preached @ Footscray Baptist Church by Cheryl Williams, March 5th, 2023 - John 3:1-17)

تمام شب را می چرخیدم، نمی توانستم زیاد بخوابم، بنابراین بلند شدم و در تاریکی لباس پوشیدم، بی سر و صدا، طوری که بقیه اعضای خانه را بیدار نکنم، نوک پا را پایین آوردم و در را بی سر و صدا بستم

بیرون به شب تاریک خنک تنها نور لامپ های خانه های دیگر که هنوز در حال سوختن بودند و کمی نور مهتاب

این اولین باری نبود که این کار را می کردم، اغلب بعد از شام بیرون رفته بودم تا با همکارم ملاقات کنم تا درباره جدیدترین نظریه الهیات صحبت کنم، بحث کنم، و حتی بحث کنم

فکر می کنم آنقدر دست و پا زدم، زیرا چیزهای زیادی برای فکر کردن داشتم. اجازه بدهید خودم را معرفی کنم، اسم من نیکو دیموس است، خوبم، یک خانه خوب، یک خانواده خوب. من تحصیلات خوبی دارم، من یک معلم حقوقی معتبر هستم، یک متکلم. من هم آدم با ایمانی هستم، اما اخیراً چند چیز مرا آزار می دهد

سیاست در سرزمین من وحشتناک است، توسط رومیان اشغال شده است، ما سه وزنه سنگین داریم که نمی توانند در مورد چیزهای زیادی به توافق برسند - پیلاطس، هیرودیوس و قیافا. علاوه بر این، یک خاخام جوان تر ظاهر شده و طرفداران زیادی پیدا کرده است. یهودی است اما به نظر می رسد او چیزهایی را آموزش می دهد که من هرگز یاد نگرفتم. می بینید که من همه چیز را در مورد قانون، همه پیچیدگی های آن و نحوه ارتباط آن با ایمانم یاد گرفتم. به نظر می رسد که او برخی از قانون را رعایت نمی کند، به ویژه در مورد کارهایی که می توانید در روز سبت انجام دهید، که باید با آن ها معاشرت کنید، او کارهای شگفت انگیزی انجام داده است - شفا دادن، آرام کردن طوفان ها، صید تعداد زیادی ماهی، تبدیل آب به شراب، اما برخی از آن ها به نظر من کمی مشکوک است. به زنان اجازه می دهد او را دنبال کنند، واقعا! غذا خوردن با باجگیران و سایر گناهکاران. ورق زدن میزها در معبد

فکر می کنم فقط می خواهم بروم و او را ملاقات کنم، خودم او را بررسی کنم. او به مردم اجازه می دهد فکر کنند که او همان مسیحایی است که ما منتظر او هستیم، حالا این کفر است و ادعا می کند که پسر خداست. من فقط می خواهم چند سوال از او بپرسم، ببینم او برای خودش چه می گوید

به همین دلیل است که من شب ها در خیابان راه می روم، خوب، همچنین نمی خواهم همکارانم مرا در حال صحبت با او بگیرند. این کار من را به خطر می اندازد، من یک طرد شده می شوم و اعتبارم را از بین می برم، نه اینکه باعث شرمساری خانواده شوم

- پس راه های کوچکی را می روم تا او را پیدا کنم. من خودم را به او معرفی می کنم و از او چند تعریف می کنم هنوز نمی خواهم او را در آفساید قرار دهم. به او می گویم که برخی از کارهایش بسیار تأثیرگذار بوده است و معلوم است که او از جانب خداست وگرنه نمی تواند این کارها را انجام دهد

قبل از اینکه بتوانم اولین سوالم را مطرح کنم که او صحبت می کند، هرکسی که می خواهد ملکوت خدا را ببیند باید از بالا متولد شود. او در مورد چه چیزی است، من او را کاملاً تحت اللفظی در نظر می گیرم و می پرسم چگونه می توانی دو بار به دنیا بیایی، این معنی ندارد. او سپس در مورد زاده شدن برای آب و روح صحبت می کند و در مورد اینکه چگونه روح غیرقابل کنترل است ادامه می دهد. من خیلی گیج هستم بنابراین یک سوال دیگر می پرسم چگونه ممکن است؟ -

او با تعجب و کمی عصبانی به من نگاه می کند - چطور مرد باهوشی مثل تو نمی فهمد؟ او به صحبت کردن ادامه می دهد، حتی درباره موسی در بیابان صحبت می کند و مار را روی چوب بلند می کند و از آنچه برای او اتفاق می افتد خوشش می آید. الان واقعا گیج شدم. بعد از اینکه خدا آنقدر دنیا را دوست دارد صحبت می کند که پسرش را فرستاد تا آن را محکوم نکند بلکه نجاتش دهد - حالا او دارد خدانشناسی صحبت می کند، من می توانم سرم را دور بزنم یا می توانم؟ این یک کمی چالش برای همه چیزهایی است که من آموخته ام و باور کرده ام - اینکه خدا قوم خود اسرائیل را نجات خواهد داد و مسیحی را برمی خیزد. به نظر می رسد نشان می دهد که او همان چیزی است که از مدت ها قبل برای مسیحا آرزو می شد. خیلی برای شفافیتی که دنبالش بودم، الان خیلی گیج شدم

او به من غذای زیادی برای فکر کردن داده است، بنابراین من می روم و خودم را در سایه می بینم. بیایید بگوییم من آن شب بیشتر نخواهیدم. باید بگویم چیزی جذاب و دوست داشتنی در او وجود داشت، او واقعاً نه فقط به من بلکه به همه اهمیت می داد. و او کتاب مقدس، تاریخ و الهیات خود را می دانست

عیسی همچنان طرفدارانی به دست آورد و همچنین بسیاری از همکارانم را ناراحت کرد. من زمان زیادی را صرف فکر کردن درباره آنچه او باید به من می کرد گذراندم و داشتم فکر می کردم حقیقتی در گفته های او وجود دارد

من دوباره او را ملاقات کردم پس از آن، او اشاره کرد که ممکن است مسیح باشد، برخی از فریسیان من می خواستند او دستگیر شود - چند نفر از آنها واقعاً از او بدشان می آمد، شاید آنها نگران بودند که او ایده های ما را به چالش می کشد - هر طور که می دیدم در حال صحبت کردن و ایستادن بودم. از او حمایت کرد و به آنها پیشنهاد داد که قبل از انجام هر کار شدیدی، صدای او را بشنوند. آنها به من گوش ندادند

دفعه بعد که متوجه شدم او سوار بر الاغی در شهر بود، سپس دستگیر شد، به اتهامات واهی محاکمه شد و به اعدام محکوم شد. قبل از اینکه ما بتوانیم کاری انجام دهیم، او از تلافی بین دو جنایتکار واقعی آویزان بود. این برای من خیلی زیاد بود، متوجه شده بودم که یکی از همکاران دیگرم یوسف به همان اندازه که من شیفته او شده بودم، و مانند او شروع به فکر کردن کرده بود که این عیسی ممکن است فقط مسیح باشد و کمترین کاری که ما می توانیم انجام دهیم. او را با عزت دفن کردند. ما هم کردیم، یوسف مقداری زمین داشت، من همه ادویه های دفن مناسب را داشتم پس رفتیم و خواستیم که جسد او را به درستی دفن کنند - آنها او را به ما دادند

چه سفری را که آن شب با قدم زدن در خیابان های تاریک آغاز کردم. عیسی عقاید من درباره خدا و رابطه خدا با نوع بشر را به چالش کشید. او به من آموخت که خدا فراگیر است و عشق او به همه تعلق دارد. او به من کمک کرد تا بفهمم که گاهی اوقات پیروی دقیق از قوانین ما خدا را محدود می کند و گاهی اوقات بیشتر به این مربوط می شود که ما بر مردم قدرت داشته باشیم. او از من خواست تا از ایده هایم در مورد اینکه خدا کیست بیرون بروم و بگذارم خدا خدا باشد

من پیرو راه شدم. اکنون می دانم که خدا همه ما را برای همیشه دوست دارد. من می دانم که عیسی فقط نمونه و معیار ما نیست، بلکه در واقع همان مکاشفه خداوند است. من می دانم که روح خدا در اطراف ما است و در جایی که می خواهد می وزد، دیده نمی شود اما تجربه می کند

خوشحالم که آن شب با سوالاتم وارد تاریکی شدم، شجاع تر از آن چیزی بودم که فکر می کردم. همانطور که در تاریکی سوالاتم را پرسیدم، شروع به دیدن نور کردم. عیسی مرا تغییر داد. آمین